

## روایت «حکومت» در اندیشه سیاسی آیت‌الله جوادی و آقای صالحی نجف‌آبادی با تأکید بر دوگانه انتصاب-انتخاب حاکم اسلامی

سیدحسین اطهری<sup>۱\*</sup>  
احمد ولوی نسب<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف: هدف این پژوهش فهم نگاه آیت‌الله جوادی و آقای صالحی در باب محتوای «حکومت» شامل؛ غایت حکومت، کیستی حاکم، محدودیت‌های اعمال قدرت و حق اعتراض به ضد حاکمیت با بهره‌گیری از الگوی نظری «غایت-مشروعیت» است.

روش‌شناسی پژوهش: با استفاده از روش هرمنوتیکی به تحلیل محتوای اندیشه‌ها و معانی کنش‌های سیاسی و اجتماعی می‌پردازیم. در این روش به مؤلفه‌های چهارگانه کنش (یا متن)، کنشگر (یا مؤلف)، زمینه و مفسر توجه می‌شود و «معناکاوی» در آن مقوله‌ای بنیادین است.

یافته‌ها: نتایج حاصله حکایت از آن دارد که جوادی هدف حکومت را خلیفه‌الله شدن انسان می‌داند و صالحی حکومت را مؤلف به انجام اقدامات برای دوام و قوام اجتماع اسلامی می‌داند. در حوزه کیستی حاکم؛ جوادی معتقد به حاکمیت فقیه به نصب عام از جانب معصوم است و صالحی آن را متعلق به فقیه منتخب مردم می‌داند. در حوزه محدودیت‌های اعمال قدرت: جوادی؛ اجتهاد، عدالت و مدیریت، مجلس خبرگان و قانون اساسی را مطرح می‌کند و در اندیشه صالحی؛ رأی مردم، مشورت و عدم دخالت در زندگی خصوصی آنان و برخی شروط هنجاری مطرح هستند. و نهایتاً جوادی حقوق مردم را به موازین اسلام و نظام اسلامی منحصر می‌کند و صالحی دست مردم را برای اقدام اصلاحی یا براندازانه باز می‌گذارد.

نتیجه‌گیری: با توجه به حاکمیت یافتن فقهای شیعی (انتخاب-انتصاب) و نتایج سیاسی ناشی از فرایند مدرنیته (شهروند-حقوق)؛ نگاه این دو فقیه شیعی به «حکومت»، تلفیقی از سنت اسلامی-شیعی و تجربیات بشری ناشی از مدرنیته می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: حکومت، خلیفه‌الله، روش هرمنوتیکی، آیت‌الله جوادی و صالحی نجف‌آبادی

Email: athari@um.ac.ir

۱- دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی،  
دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: valavinasab\_65@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق  
و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۹

## مقدمه

فارغ از معانی اصطلاحی «حکومت» همچون؛ فرمانروایی، پادشاهی، نظام سیاسی، قضاوت و داوری در فرهنگ‌نامه‌ها و تعاریف متعدد مفهومی، در متون جدید «حکومت» محدود به تعریف سیاسی یا حکمرانی در کاربردهای امروزی نیست. بلکه دامنه گسترده‌ای از تکنیک‌ها و فنون کنترل را در بر می‌گیرد و با زیست سیاست و قدرت و دانش پیوند مفهومی دارد.

متأثر از چنین تعریفی از حکومت و در راستای ردیابی نوع تصورات و ذهنیت اندیشمندان ایرانی از اندیشه «حکومت» و نهادهای درونی و شاکله‌های عمومی مرتبط با آن لازم است یادآوری شود که بین دانش (در اینجا منظور نص و سنت شیعی) و سیاست و قدرت پیوستگی و امتزاج عمیقی دارد، به این معنا که عمده دانش سیاسی تولید شده در عرصه «حکومت» شامل؛ غایت حکومت، کیستی حاکم، محدودیت‌های اعمال قدرت در جامعه و نقش مردم در قدرت و حکومت، همه متأثر از تقریرات نظری و دخالت عملی فقیهان و حکمای شیعی در عرصه سیاست و قدرت است. البته باید متوجه باشیم که رابطه دانش و قدرت در ایران ریشه در گزاره مهم پیوند میان «دین و مُلک» دارد که به اندیشه تنسر موبد عصر اردشیر ساسانی بر می‌گردد آنجا که می‌نویسد: دین و مُلک به یک شکم زادند... هرگز از یکدیگر جدا نشوند.

از طرف دیگر با روی کار آمدن نظام اسلامی وارثان و حاملان دین اسلام و مذهب شیعه با تئوریزه کردن ولایت فقیه، «ملک» و حکومت‌داری را در خدمت موازین اسلامی و شیعی در آورده و ضمن تدوین قانون اساسی، فهم خود از حکومت را به صورت قانونی رسمیت دادند و برای اولین بار در تاریخ ایران رابطه فرازی حکومت نسبت به مذهب و دین وارونه شده و اصحاب دین حکومت و قدرت را برای اجرای شریعت اسلامی و شیعی به خدمت گرفتند. تغیر رویکردی گفتمانی که ابعاد نظری و عملی آن همچنان پنهان مانده است و لازمه آن رجوع به اندیشه فقیهان و عالمان درگیر در این فرایند تاریخی و پشتوانه‌های تئوریک و معرفتی آن است. از جمله این فقها و مجتهدین می‌توان به «آیت‌الله عبدالله جوادی آملی و نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی» اشاره کرد که می‌توان با توسل به نوشته‌های آنان به فهم ابعاد حکومت پرداخت.

لذا این پژوهش به دنبال آن است تا با وام‌گیری از الگوی نظری «غایت- مشروعیت» جان مارو و در پاسخ به «چگونگی تبیین نگاه آیت‌الله جوادی آملی و نعمت‌الله صالحی به ماهیت حکومت»، فرضیه «با حاکمیت یافتن فقهای شیعی (به دو شیوه نصب و نخب) و نتایج سیاسی ناشی از فرایند مدرنیته (شهروند- حقوق)؛ نگاه این دو عالم شیعی به حکومت تلفیقی از تفاسیر مبتنی بر سنت اسلامی- شیعی و تجربیات بشری ناشی از مدرنیته است» به بررسی گذاشته شود. روش مورد استفاده در این پژوهش «هرمنوتیکی» است.

### پیشینه پژوهش و ادبیات موضوع

علی‌رغم تحلیل‌های متعدد از اندیشه‌های این دو عالم شیعی در باب ولایت فقیه در این پژوهش با مراجعه و مواجهه مستقیم با دو متن مکتوب ذیل که اساس اندیشه‌ورزی آنان در باب حکومت است، به فهم روایت «حکومت» پرداخته شده است.

#### ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت نوشته آیت‌الله جوادی آملی

آقای جوادی در فصل اول به بررسی نسبت بین انسان و مفهوم آزادی و ضرورت نظم و قانون می‌پردازد و فصل دوم را به تحلیل حکومت اسلامی و اهداف آن اختصاص می‌دهد و با بررسی نقش مردم در جهان بینی‌های الحادی و الهی و نقش مفهوم اکثریت در نظام اسلامی، به نقد چنین مفهومی می‌پردازد و ضمن نقد نتایج دموکراسی غربی مهم‌ترین ویژگی حاکم اسلامی یعنی عصمت را طرح می‌کند و در ادامه به معرفی عالی‌ترین اهداف در حکومت اسلامی یعنی «نورانی گشتن» و «ایجاد مدینه فاضله می‌پردازد. آقای جوادی در فصل سوم بررسی ضرورت ولایت فقیه، مبانی شرعی آن، ویژگی‌های ولی فقیه شامل فقاہت و عدالت و دلایل عقلی و نقلی آن را وجه همت خود قرار می‌دهد. فصل چهارم به صورت مبسوط دو تفسیر عمده از ولایت فقیه: انتصاب و انتخاب یا ولایت و وکالت را مورد تنقیح قرار می‌دهد. بررسی مهم‌ترین وظایف ولی فقیه شامل حفاظت، افتاء، قضا و ولاء از نکات عمده دیگر این کتاب می‌باشد.

#### ولایت فقیه؛ حکومت صالحان نوشته نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی

در این کتاب مؤلف با پذیرش حق ولایت سیاسی فقیه اقدام به تشریح نگاه خود از این نظریه نمود از نظر صالحی دو گونه از ولایت فقیه وجود دارد: ولایت فقیه انشائی و ولایت فقیه خبری. نویسنده با مقایسه این دو به ۱۸ دلیل ولایت فقیه انشائی را بر ولایت فقیه خبری ترجیح می‌دهد و معتقد است که مشروعیت فقیه مبتنی بر رأی مردم و ناشی از مقبولیت نزد اکثریت است و ولایت حاکم مسلمان با رأی مردم پدید می‌آید. در ادامه نویسنده با ذکر سخنانی از امام خمینی (ره)، آیت‌الله خامنه‌ای و... و توسل به برخی از اصول قانون اساسی (۵ و ۱۰۷)، سخنانی از امام علی (ع) و ابن‌سینا، نقش مشروعیت بخش بیعت در صدر اسلام و برخی دلایل عقلی و نقلی باور خود را مستند می‌کند. و به نقد و طرد دلایل عقلی و نقلی ولایت فقیه به معنای خبری می‌پردازد. در عین حالی که معتقد است که علی‌رغم نقش مشروعیت بخش مردم در ولایت سیاسی فقیه این اسلام و شریعت است که باید مبنای رأی مردم باشد. و شرایط و ویژگی لازم برای فقیه منتخب نیز باید منبعث از اسلام و شریعت باشد در بخش انتهایی کتاب مؤلف حدود ولایت فقیه در حاکمیت و حکومت را به بررسی می‌گذارد.

## روش‌شناسی پژوهش

بررسی نظریات و اندیشه‌های متفکران و معنایابی کنش‌های اجتماعی و سیاسی آنان در چهارچوب پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد و می‌توان با توسل به روش هرمنوتیکی به تحلیل محتوای اندیشه‌ها و معانی کنش‌های سیاسی و اجتماعی پرداخت. در این روش به مؤلفه‌های چهارگانه کنش (یا متن)، کنشگر (یا مؤلف)، زمینه و مفسر توجه می‌شود و «معناکاوی» در آن مقوله‌ای بنیادین است. و فهم آن بستگی به نظام و سیستمی دارد که در آن معنا خلق می‌شود (منوچهری، ۲۰۱۳: ۵۴). و به نقش اقتصاد، قدرت، ضمیر ناخودآگاه، تاریخ، اسطوره، نظام‌های معنایی، محیط، فرهنگ، دین و سنت در فرایند آفرینندگی معنا توجه می‌کند (لکزایی، ۲۰۱۰: ۴۱-۴۲). و بر ضرورت توجه به معانی رفتار سوژه‌ها (انسان‌ها) و آنچه از این رفتارها حاصل می‌شود، که تبیین کشف همین معانی در قالب همان زبانی است که آنها به کار می‌برند، تأکید دارد (فی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱: ۱۷۶).

در واقع می‌توان اذعان کرد که در روش هرمنوتیکی هدف از پژوهش «معنا کاوی یا فهم» است و اشاره به معانی دارد که انسان‌ها خلق کردند و با اتکا به آن معانی روابط سیاسی میان خود را فهم‌پذیر می‌کنند که این نیز از طریق زبان تحقق می‌یابد (سید امامی، ۲۰۱۱: ۴۱-۴۲). به اضافه این که این روش در تفسیر متون مقدس از زمان‌های قدیم مطرح بوده است و با «اجتهاد» که در دستگاه تفسیر نصوص دینی و سازوکار فهم و استنباط احکام فردی و اجتماعی نقش و جایگاه مهمی در تکوین عقلانیت سیاسی شیعه داشته است قرابت بالایی دارد (حقیقت، ۲۰۱۳: ۱۵۶-۱۷۶). لذا این روش از توانائی مؤثری برای تبیین و تحلیل نوع نگاه روحانیت و فقهیان شیعی به مقوله «حکومت» برخوردار می‌باشد.

## الگوی نظری یا مدل مفهومی

در بررسی عمیق مسائل مربوط به «حکومت» همواره چهار مسئله اساسی؛ الف- اهداف و غایات حکومت، ب- مشروعیت حکومت، ج- محدودیت‌های اعمال حاکمیت و د- حق اعتراض مردم در مقابل حکومت مطرح است. لذا در این پژوهش با استفاده الگوی «غایت-مشروعیت» جان مارو، به تبیین اندیشه آیت‌الله جوادی آملی و نعمت‌الله صالحی در باب ماهیت «حکومت» پرداخته خواهد شد. الگوی «غایت- مشروعیت» چهار رکن اصلی دارد:

**الف: غایت امر سیاسی:** از جمله پرسش‌های بنیادین مطرح شده توسط اندیشمندان در حوزه سیاست و حکومت سؤال از غایت سیاست و مشخص کردن اهداف هر حکومتی است (مارو<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵: ۱۸) چنانچه که افلاطون و ارسطو مدعی هستند که هدف دولت زندگی نیک یا به‌زیستی است یا جان لاک هدف حکومت را «خیر عمومی» یا «خیر نوع بشر» می‌دانست (عالم، ۲۰۱۳: ۲۳۹)؛ برخی دیگر نظم را غایت

1. Brian. Fay  
2. Jhon .Marrow

امر سیاسی می‌دانند، برخی دیگر فضیلت‌مندی را هدف سیاست و حکومت معرفی می‌کنند. آزادی از دیگر غایات برای امر سیاسی مطرح شده است. شادکامی و رفاه، برابری‌خواهی و عدالت اجتماعی، اجرای احکام دینی و مذهبی نیز از جمله دیگر غایات سیاسی معرفی شده توسط اندیشمندان برای امر سیاسی است (مارو، ۲۰۰۵: ۱۹-۸۸-۱۰۹).

**ب: مرجع اعمال قدرت؛** چه کسی باید حکومت کند؟ مهم‌ترین پرسش در این بخش است. بدیهی است که همه مردم نمی‌توانند به حکومت دست یابند بلکه اشاره به ساختار مرجعیت سیاسی و ویژگی‌های مورد نیاز برای کسانی می‌شود که آن را به کار می‌برند (احمدوند و اسلامی، ۲۰۱۷: ۳۷-۳۸). چنان که ارسطو اذعان می‌کند که فهم انواع حکومت‌ها نیازمند حل دو مسئله مهم است، یکی این که هدفی که حکومت برای آن وجود دارد، چیست؟ و دیگر این که شیوه حکومت بر مردمان و تنظیم زندگی مشترک چند نوع (بد-خوب) دارد (ارسطو، ۲۰۰۸: ۱۱۶). در واقع در این بخش متفکران به دنبال ارائه یک سامان سیاسی مطلوب (صفات کمی-کیفی ساختار-کارگزاران) و مشروع برای دستیابی به سعادت انسانی هستند. از جمله الگوهای سیاسی مطرح شده متناسب با معیارهای کمی و کیفی می‌توان به دو الگوی ریاستی افلاطونی و جمهوری ارسطویی اشاره کرد که در طول تاریخ هر یک به نوعی باز تولید شده‌اند (منوچهری، ۲۰۱۸: ۱۲-۱۳).

**ج: محدودیت اعمال قدرت؛** پرسش این است که چگونه باید «چنین قدرتی اعمال شود» و به بیانی ناظر به قیودی است که برای اعمال قدرت باید در نظر گرفته شود. که اغلب از دو دسته الزام و قید سخن به میان می‌آید: یکی قیود هنجاری که معیارهایی را برای رفتار حاکمان و توسل زبردستان مشخص می‌کند؛ دیگری قیود نهادی؛ که سازوکارهایی را که اعمال قدرت باید بر اساس آن صورت گیرد، تعیین می‌کند (مارو، ۲۰۰۵: ۱۹۹).

**د: حق اعتراض بر ضد حاکمیت؛** دغدغه اصلی اندیشمندان در این بخش پاسخ به این پرسش است که آیا مردم توانائی به چالش کشیدن اقتدار و نظم سیاسی موجود را در قالب اعتراضی و انقلابی‌گری را دارند؟ مارو بر آن است که مقصد اندیشه سیاسی انقلابی شناسایی ضعف‌های ساختارهای سیاسی موجود و نشان دادن این است که تنها با برقراری یک نظم سیاسی و اجتماعی اساساً متفاوت، می‌توان از این ضعف‌ها پرهیز کرد. در این موارد مخالفت به مبارزه طلبی علیه دولت می‌انجامد. اما گونه دیگری از مخالفت‌ها یا حق اعتراض در نظریه‌های نافرمانی مدنی و مخالفت غیرشدید متبلور شده است. البته «نافرمانی مدنی» «باید از تفکر» مخالفت منفعل که به رد اطاعت از دستورات ناحق اشاره دارد»، متمایز شود (مارو، ۲۰۰۵: ۳۹۹).

## فهم نگاه آیت‌الله جوادی و حجت‌الاسلام نعمت‌الله صالحی «حکومت» در قالب الگوی نظری «غایت- مشروعیت»

مقدمه فهم نگاه آیت‌الله جوادی آملی و نعمت‌الله صالحی به مقوله «حکومت» توجه به یک نکته بنیادی در اندیشه این دو است: به این معنا که اندیشه‌ورزی این دو عالم شیعی در باب «حکومت» در قالب گفتمان «وجوب اسقاط حکومت جائز و ایجاد حکومتی عادل برخوردار از حقانیت و مشروعیت دینی» در عصر غیبت امام معصوم (عج) که در نتیجه انقلاب اسلامی و با نام «ولایت فقیه» استواری نظری و عملی یافت (یوسف‌زاده، ۲۱۰۲: ۹۴-۹۸) و معتقد به نیابت فقیها و مجتهدین شیعی در هر سه حوزه «افتا و قضا و سیاست» در عصر غیبت است، انشا یافته است (اکبری، ۲۰۰۸: ۱۸-۱۹).

### الف: غایت حکومت

هر حکومتی یک یا مجموعه‌ای از اهداف را به‌عنوان غایت خود معرفی و پیگیری می‌نماید. برای برخی از حکومت‌ها امنیت و نظم و ثبات اجتماعی و سیاسی اولویت دارد، برخی عدالت‌گستری را پیشه خود می‌سازند و برخی آزادی را در پیشانی سیاست‌گذاری خود پی‌جوئی می‌کنند و برخی نیز فضیلت و سعادت دنیوی و اخروی را مهم‌ترین هدف خود بیان می‌کنند. اندیشمندانی همچون آیت‌الله جوادی آملی و صالحی نجف‌آبادی نیز متناسب با فهم خود از حکومت اقدام به هدف‌گذاری برای آن نمودند.

لذا در نگاه آیت‌الله جوادی آملی مهم‌ترین اهداف حکومت اسلامی دو مورد است اول؛ انسان‌ها را به سوی «خلیفه‌الله» شدن راهنمایی کردن و مقدمات سیر و سلوک آنان را فراهم نمودن و دوم، کشور اسلامی را مدینه فاضله ساختن، مبادی تمدن راستین را مهیاء نمودن، و اصول حاکم بر روابط داخلی و خارجی را تبیین کردن است (جوادی، ۲۰۰۰: ۹۹-۱۰۰). آقای جوادی در توضیح هدف اول می‌آورد: مهم‌ترین هدف تأسیس نظام اسلامی مبتنی بر وحی و نبوت همانا خلیفه‌الله شدن انسان است. انسانی نورانی که در عین رعایت ادب و پاسداری از حرمت انسانیت دیگران برای هیچ موجود سپهری و زمینی قداست پرستش قائل نیست... تنها منبع نوربخش انسان نورانی نیز حکومت اسلامی در پرتو قرآن است (جوادی، ۲۰۰۰: ۱۰۲-۱۰۳). ایشان در توضیح هدف دوم حکومت اسلامی یعنی «مدینه فاضله ساختن» می‌نویسد: رهبران حکومت اسلامی باید در ابعاد مختلف شامل: رشد فرهنگی، رشد اقتصادی و صنعتی شدن و رشد حقوق داخلی و بین‌المللی متناسب با قوانین اسلامی زمینه را برای مدینه فاضله ساختن و انسان نورانی و خلیفه‌الهی فراهم نمایند (جوادی، ۲۰۰۰: ۱۰۶-۱۱۶).

این در حالی است که در اندیشه صالحی مشخصاً مهم‌ترین وظیفه حکومت اسلامی «انجام اقدامات برای دوام و قوام اجتماع اسلامی» است از جمله این اقدامات می‌توان به جنگیدن با دشمن، صرف بودجه عمومی به نفع اجتماع و مردم، تنظیم و به سامان قرار دادن نماز جمعه و جماعت و ایجاد دستگاه دادگستری برای احقاق حقوق مردم اشاره کرد. ایشان با توسل به اصل «۱۱۱ قانون اساسی» و آیاتی نظیر «أوفُوا بِالْعُقُودِ (مانده، ۱)» و «لَا تَعْتَدُوا (بقره، ۱۹۰)»، بر این باور بود ولی فقیه در رأس حکومت

اسلامی متعهد است هم در حد اعلی حقوق امت را رعایت کنند و گر نه از ولایت ساقط است و هم با وفاداری به قراردادهای بین‌المللی از تجاوز به دیگر کشورها بپرهیزد (صالحی، ۲۰۱۴: ۲۹-۳۰). باید متوجه بود که همه موارد فوق‌الذکر در اندیشه ایشان دارای قید اسلامی و در چهارچوب اسلام معنا دارند. و خواسته‌های مردم هرگز نمی‌توانند دارای محتوای ضداسلامی باشند. در نهایت آن که در نظر صالحی به مانند دیگر فقیهان با ولایت سیاسی یافتن فقیه؛ تعهد دارد جامعه را به سوی معنویت و ارتباط با خدا و کمال انسانی و فضائل اخلاقی سوق دهد چرا که به نظر ایشان ولایت فقیه تحقق‌دهنده مهم‌ترین اهداف انبیاء یعنی «خدایی کردن انسان‌ها» است که در جهان‌بینی الهی اصیل‌ترین سعادت انسان محسوب می‌شود (صالحی، ۲۰۱۴: ۳۰ و ۴۱).

### ب: کیستی حاکم (مشروعیت سیاسی)

در خصوص بنیان مشروعیت سیاسی باید اشاره کرد که اصولاً «حاکمیت» عالی‌ترین منبع قانونگذاری و حق فرمان دادن، حد نهادن و به‌طور کلی تولید منع و الزام‌های مستمر است لذا چنین اقتداری نیاز به مشروعیت و توجیه دارد:

اصول مشروعیت توجیهاتی از حاکمیت‌اند، یعنی توجیهاتی از حق فرماندهی... به چه دلیل پاره‌ای از میان آنها (انسان‌ها) حق فرماندهی دارند و دیگران وظیفه اطاعت؟ اصول مشروعیت پاسخی به این پرسش‌ها هستند (فره‌رو<sup>۱</sup>، ۱۹۹۱: ۳۴).

در تاریخ ایران مهم‌ترین منبع ایجاد ارزش‌های مشروعیت بخش برای حاکمیت‌های موجود «مذهب» است و ادبیات فقهی علمای شیعه نیز با توسل به «اصل اولی عدم سلطه» به سراغ تشریح عوامل مشروعیت بخش حاکمیت‌ها می‌روند (کاشف الغطاء، ۲۰۰۹: ج ۱: ۲۰۷). لذا می‌توان گفت که در دین اسلام و ادبیات فقهی علمای شیعه از جمله آقای جوادی و صالحی اولاً جز خداوند هیچ‌کسی بر دیگری حاکمیت ندارد و انسان‌ها از حیث حاکمیت برابرند و ثانیاً این خداوند است که استثناءهایی شامل حاکمیت پیامبر و ائمه و فقها در دوران غیبت را برای اعمال حاکمیت خود برگزیده است (فیرحی، ۲۰۲۱: ۲۹۹).

بنابراین در نگاه آقای جوادی آملی؛ فقیه جامع‌الشرایط در هنگام نبود امام معصوم (ع) به دلایل عقلی و نقلی جانشین اوست و شئون اجتماعی او یعنی حفاظت از دین و افتا و قضا و ولاء را در جامعه اسلامی به نیابت عام از ایشان برعهده دارد این فقیه باید از سه ویژگی برخوردار باشد: «اجتهاد مطلق»، «عدالت مطلق» و «قدرت مدیریت و استعداد رهبری». آقای جوادی با به نقد کشیدن نقش و کالتی «فقیه» از طرف مردم بر این باور است که محور حکومت و کالتی همانا حکومت «مردم بر مردم» است یعنی حکومت آراء جامعه (نمایندگان جامعه) بر خود جامعه و بازگشت چنین حکومتی، حکومت «هوا بر هوا» خواهد بود زیرا هر چه مخالف وحی است هوای نفس است و مسمول آیه کریمه «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ

هَوَاهُ (جائیه، ۲۳)». این در حالی است که حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط، همانند حاکمیت پیامبران و امامان معصوم است. یعنی همان‌گونه که مردم پیامبر و امامان را در اداره جامعه اسلامی وکیل خود نکردند، بلکه با آنان بیعت نمود، ولایت آن بزرگان را پذیرفته‌اند در عصر غیبت نیز مردم با جانشینان شایسته و به حق امام عصر(عج) که از سوی امامان معصوم به‌عنوان حاکم اعلام شده‌اند دست و پیروی و بیعت می‌دهند (جوادی، ۲۰۰۰: ۲۱۲-۲۱۳). این مطلب نیز به یک قاعده مهم اسلامی بر می‌گردد که اصل اولی در رابطه انسان‌ها با یکدیگر «عدم ولایت» است مگر آن که از سوی خدای سبحان تعیین شده باشد امامان معصوم در این زمره‌اند و از این رو می‌توانند افراد واجد شرایط را از سوی خود ولّی و رهبر جامعه قرار دهند که در این صورت منصوبین از سوی امام معصوم(ع)، ولایت بر جامعه اسلامی را از سوی خداوند گرفته‌اند اما با واسطه امامان و لذا این منصوبین نسبت به معصومین(ع) وکیلند؛ گرچه نسبت به جامعه اسلامی ولّی(والّی) می‌باشند (جوادی، ۲۰۰۰: ۲۰۹). نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه نمود این است که در حکومت مبتنی بر ولایت فقیه، مردم ولایت خدا و دین او را می‌پذیرند نه ولایت شخص را و تا زمانی ولایت نیابتی فقیه را می‌پذیرند که در مسیر دستورات و احکام خداوند باشد و هر زمان که چنین نباشد نه ولایتی برای آن فقیه خواهد بود و نه ضرورتی در پذیرش آن فقیه بر مردم. و به بیانی دیگر در اندیشه آقای جوادی آملی ولایت چون جز «امرالله» است نیازی به رأی مردم ندارد و حتی شخصیت حقیقی خود فقیه نیز هم چون دیگر مردم به ولایت شخصیت حقوقی خود اذعان می‌کند:

الف: ولایت فقیه، در مقام ثبوت و تشریح، چون جز «امرالله» است و نه «امر الناس» نیازی به رأی جمهور ندارد، چه این که رئیس جمهور نیز به بارگاه منبع تشریح راه ندارد؛  
 ب: ولایت فقیه در مقام اثبات و اقتدار ملّی و مذهبی، مرهون رأی ملت و قبول امت است؛  
 ج: خود فقیه به لحاظ شخصیت حقیقی خویش، همتای دیگر احاد امت، به ولایت شخصیت حقوقی خود، رأی تولّی و پذیرش می‌دهد (جوادی، ۲۰۰۰: ۵۰۳).

خلاصه نظریه آقای جوادی آملی را می‌توان تحلیل ایشان از قانون اساسی و نقش مردم و ولایت فقیه در فقره ذیل مشاهده کرد: در پیش‌نویس قبلی این بود که مبنای حکومت آرای عمومی است. اما در جمهوری اسلامی هرگز مبنای حکومت رأی ملت نیست، بلکه رأی مردم در مقام شناخت و پذیرش که تکلیف و وظیفه می‌آورد نقش دارد... مبنای حکومت وحی الهی است نه آرای عمومی... شناخت فقیه و ولایتش جمهوری است. حاکمیت ملی به این معنا که ملت باید بشناسد تا حجت برای او تمام شود و بپذیرد (جوادی، ۲۰۰۰: ۱۹-۲۴).

این در حالی است که از نظر صالحی حاکمیت اسلام در گرو ولایت یافتن «فقیه» به مفهوم انشائی آن است لذا اگر مسلمانان بخواهند که اسلام حاکم شود راهی جز این ندارند که:  
 اولاً: حکمرانان ناهل و خود باخته و بیگانه پرست را از صحنه سیاست طرد کنند.



ثانیاً: اسلام شناس فقیه و باتقوی و عاشق اسلام و آگاه از سیاست را که لایق زمامداری هستند به ولایت انتخاب کنند و حکومت الهی و مردمی را تشکیل دهند.

ثالثاً: به حکم حدیث «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» که شرکت فعال در رهبری را وظیفه فرد مسلمانی دانسته است با یکپارچگی خود همیشه در صحنه باشند و بازوی قدرتمند حکومت اسلامی باشند (صالحی، ۲۰۱۶: ۲۱).

لذا مشخص است حق حکومت در اندیشه آقای صالحی متعلق به فقیه منتخب مردم است ضمن آن که فقیه مورد نظر با وجود مشروعیت مردمی باید دارای یک سری ویژگی‌هایی منبعث از اسلام و تخصص سیاسی و خصایص روحی لازم باشد تا بتواند مدیریت حکومت را به نحو مطلوب و به دور از استبداد و دیکتاتوری انجام دهد از جمله این ویژگی‌ها عبارتند از:

- ۱- تعهد و تقوی در حدی که در اداره جامعه فقط مطیع قانون باشد نه مطیع هوای نفس.
- ۲- دور اندیشی و آینده نگری در حدی که بتواند عواقب امور را از قبل پیش‌بینی کند.
- ۳- قدرت روحی و شجاعت در حدی که بتواند در مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز تصمیم بگیرد.
- ۴- آگاهی سیاسی در حد تخصص و مهارت که در محیط پر رنگ سیاست فریب نخورد.
- ۵- تخصص و مهارت در مدیریت جامعه که با هوشیاری جامعه را به طرف کمال سوق دهد.
- ۶- تخصص در شناخت قانونی که اکثریت مردم آن را پذیرفته و می‌خواهند با آن زندگی کنند که در کشور اسلامی آن قانون اسلام است و متخصص در شناخت قوانین اسلام فقیه است.
- ۷- پایبندی به تعهدات بین‌المللی با عطف به آیه « اَوْفُوا بِالْعُقُودِ (مائده، ۱) » و عدم تجاوز به دیگر کشورها با توجه به آیه « لَا تَعْتَدُوا (بقره، ۱۹۰) » از دیگر ویژگی‌های لازمه فقیه منتخب مردم است.
- ۸- فقاقت و عدالت از دیگر شروط معتبر برای ولایت فقیه است که هم در اسلام و هم در قانون اساسی بر آنان تأکید گردیده است (صالحی، ۲۰۱۶: ۲۴ و ۲۹ و ۳۴).

### ج: محدودیت اعمال قدرت

در خصوص محدودیت‌های اعمال قدرت لازم اشاره شود که در اندیشه سیاسی کلاسیک و مدرن برای مهار قدرت دو روش قابل توجه است:

- سازوکار درونی مهار قدرت که به معنای فرض وجود ویژگی‌های مشخص در شخص حاکم است که به مدد آنها می‌تواند در برابر وسوسه سوء استفاده از قدرت مقاومت کند.
- سازوکار بیرونی مهار قدرت که به معنای اتخاذ روش‌هایی است که ضمن جلوگیری از تمرکز قدرت آن را با مسئولیت همراه سازد و نهادی بشری را بر آن بگمارد (باوی، ۲۰۱۷: ۲).

لذا در ذیل با توجه تمرکز بر «محدودیت‌های قدرت» در نظریه «غایت- مشروعیت»، و ساز و کارهای فوق اقدام به شناسایی محدودیت‌های اعمال قدرت در اندیشه آیت‌الله جوادی و حجت الاسلام صالحی طرح شده است.

در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی چند قید هنجاری و نهادی به‌عنوان محدودیت‌های اعمال قدرت توسط حاکم اسلامی (ولی فقیه) وجود دارد.

**اول:** حاکم اسلامی باید از سه ویژگی اجتهاد مطلق، عدالت مطلق و قدرت مدیریت و استعداد رهبری برخوردار باشد منظور از اجتهاد مطلق «آگاهی به همه ابعاد شامل؛ اصول و فروع، عبادات و عقود و احکام و ایقاعات و سیاست اسلامی توسط فقیه است» و منظور از عدالت مطلق «ترک هوا و هوس و تابعیت عملی محض نسبت به احکام و دستورات دین» است و منظور از قدرت مدیریت و استعداد رهبری داشتن؛ صفاتی نظیر (صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه، عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام و بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری) است (جوادی، ۲۰۰۰: ۱۳۷-۱۴۰). به زعم آقای جوادی شخص فقیه باید «حدوثاً و بقاءً واجد همه اوصاف یاد شده باشد و همواره در معرض سنجش قرار گیرد و هرگاه از حدود مقرر، تعدی و تجاوز کند و یا این که توان انجام وظایف خود را از دست دهد، بدون آن که نیازی به عزل داشته باشد، از مقام خود منزل می‌گردد (جوادی، ۲۰۰۰: ۲۳۲). و بداند آنچه حکومت می‌کند «شخصیت فقیه» یعنی همان فقاہت و عدالت و مدیر و مُدیر بودن اوست و نه «شخص فقیه» (جوادی، ۲۰۰۰: ۲۵۵ و ۲۵۷).

**دوم:** نقش نهاد «مجلس خبرگان» در انتصاب و انزال حاکم اسلامی (ولی فقیه) از اهمیت عمده در اندیشه آقای جوادی برخوردار است از نظر ایشان این مجلس چند وظیفه مهم دارد:

الف: تشخیص فقهاء واجد شرایط رهبری؛

ب: تشخیص فقیه برتر و اعلم به این امر (حکومت) از میان فقهاء جامع شرایط رهبری و معرفی آن به مردم.

ج: نظارت بر رهبر در انجام وظایف رهبری.

د: اعلام انزال فقیه حاکم، در اثر ناتوانی در انجام وظیفه و یا فقدان حادث در یکی از شرایط رهبر و یا کشف فقدان سابق.

ه: معرفی ولی فقیه برتر جدید به مردم پس از انزال فقیه سابق یا وفات او (جوادی، ۲۰۰۰: ۲۳۱). چنانچه از وظایف مذکور مشخص است مجلس خبرگان نقش عمده‌ای در نصب و عزل حاکم اسلامی دارد و می‌تواند به‌عنوان یک محدود کننده اعمال قدرت حاکم عمل نماید و به نوعی مافوق رهبری جامعه اسلامی محسوب می‌گردد و این به خودی خود به‌عنوان عاملی مهم در مسیر درست اقدام کردن حاکم اسلامی عمل می‌نماید.

سوم: عامل ساختاری دیگری که می‌تواند دست حاکم اسلامی را از هرگونه تعدی و تجاوزی کوتاه کند، تأکید آقای جوادی بر «پایبندی حاکم اسلامی به قانون اساسی» است از نظر ایشان، فقیه جامع باید طبق تعهداتش با مردم ولایتش را در محدوده قانون اساسی اعمال کند و تعدی از آن روا نیست همچنان که مردم نیز با توسل به حقوق مصرحشان در فصول متعدد به این قانون عمل می‌نمایند: فقیه جامع شرایط رهبری، با جمهور مردم چنین تعهد کرده است که ولایت خویش را در محدوده قانون اساسی اعمال کند و حدود وظایف و اختیارات خود را، برابر اصول معین در طی فصول آن قانون رعایت نماید؛ چه این که امت نیز وظایف و حقوق خود را، برابر اصول مضبوط در چند فصل قانون اساسی اعمال می‌کند. لذا تعدی از قانون اساسی نه برای رهبر رواست و نه برای جمهور و وفای به چنین تعهد متقابلی (در قانون اساسی) برای امام و بر امت واجب خواهد بود و نقض آن جایز نیست (جوادی، ۲۰۰۰: ۵۰۸).

نکته پایانی در اندیشه آقای جوادی تأکید بر دموکراسی به این معنا که کسی بگوید ضمن قبول احکام الهی باید در خصوص چگونگی اجرای آنان نظر با اکثریت باشد و آزادی انسانی توأم با مسئولیت و تکلیف در برابر خداوند از دیگری موانعی هستند که می‌توانند عامل محدودیت‌های قدرت حاکم اسلامی باشند (جوادی، ۲۰۰۰: ۵۱۲-۵۱۷).

از آن طرف محدودیت‌ها و عوامل کنترلی مطرح شده توسط آقای صالحی در سه حوزه کنترل‌های درونی و وجدانی، عوامل نهادی و ساختاری و قانون اساسی منحصر است. از جمله این محدودیت‌ها:

#### الف: رأی اکثریت

ارزش رأی اکثریت در اندیشه آقای صالحی تا بدان آنجا است که فقط فقیه انتخاب شده با رأی اکثریت ولایت دارد و شرط این ولایت رضایت طرفین است و در غیر این صورت مشروعیت ندارد و حق تصرف در کارهای عمومی امت نیز منوط به این رأی است در عین این که نیروی اجرائی و مردمی نیز نخواهد داشت، به علاوه این که آیات قرآنی نظیر «وَقُوا بِالْعُقُودِ (مانده، ۱)» سیره عقلاء و برخی احادیث شیعی و اصل پنج قانون اساسی مؤید تأثیرگذاری رأی اکثریت مردم است و منطقه اعتبار آن نیز «حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی» است، نه «مسائل فکری و علمی و اعتقادی» (صالحی، ۲۰۱۶: ۵۰ و ۱۱۳). هر چند باید توجه داشت که یک محدودیت عمده برای رأی مردم توسط آقای صالحی لحاظ شده است که تفاوت اساسی با رأی مردم در حکومت‌های دمکرات مسلک دارد و آن هم مطابقت رأی مردم با حکم خدا و موازین اسلامی است و همین نکته مهم به این معنا است که خواسته مردمی در صورت می‌تواند به‌عنوان یک معیار و ملاک برای تحدید قدرت حاکم مدنظر قرار گیرد که خارج از موازین دینی و اسلامی نباشد: رأی مردم باید طبق حکم خدا و اسلام باشد (صالحی، ۲۰۱۶: ۷۷).

ب: تأکید بر وجود نوعی رابطه «توکیل» میان مردم و حاکم اسلامی

به این معنا که از نظر آقای صالحی بین رهبری منتخب و مردم نوعی وکالت سیاسی حاکم است که لازم است طرفین به آن پایند باشند: اطاعت از رهبر انتخاب شده که وکیل سیاسی مردم است در موضوع وکالتش که همان اداره امت می‌باشد واجب است. ایشان وجود رابطه وکالت و قرارداد را به حوزه ولایت فقیه نیز تسری می‌دهد «ولایت محصول عقد و پیمان دو طرفه‌ای است که بین مردم و رهبر منعقد می‌شود و مثل همه قراردادهای اجتماعی احکام مخصوص به خود را دارد» و پر واضح است که وجود نوعی رابطه مستقیم تعهد و قرارداد ما بین طرفین در توکیل دست حاکم را در اقدام و سوء استفاده از قدرت را کوتاه می‌کند. ضمن آن که در رابطه وکالتی عدم تعهد به موارد مورد توافق باعث منعزل شدن از قدرت و وکالت خواهد شد و وکالت سیاسی نیز از همین باب است چنانچه که صالحی تقریر می‌کند: بین مردم و رهبر توافق شده و می‌شود که هر وقت رهبر از انجام وظایفش تخلف کند یا فاقد بعضی از شرایط رهبری شود عزل گردد. اصل ۱۱۱ و ۵۶ قانون اساسی نیز مؤید چنین تفسیری است (صالحی، ۲۰۱۶: ۱۱۷-۱۱۸ و ۱۲۳).

#### ج: وجود شرایط لازمه برای رهبری سیاسی

به حکم عقل فطری و با توسل به قاعده «باید لایق‌ترین فرد برای زمامداری انتخاب شود» شامل چند نوع از آگاهی می‌باشد: آگاهی از قانون (فقاہت)، آگاهی سیاسی در رشته مدیریت جامعه، تدبیر و عاقبت اندیشی. و اگر رهبری سیاسی هریک از این آگاهی را نداشته باشد نمی‌تواند مردم را هدایت کند. به بیانی لازمه اشغال پست‌های حکومتی در اسلام و حکومت اسلامی «آگاهی (اعلم و افضل بودن) و حفاظت و توانائی و تقوی» است و در اصل پنجم از قانون اساسی نیز به آنان اشاره شده است (صالحی، ۲۰۱۶: ۱۰۱-۱۰۰-۹۹).

#### د: تأکید بر عدم دخالت حکومت و حاکم اسلامی در زندگی خصوصی مردم

آقای صالحی با توسل به حقوق اسلامی مردم و برای جلوگیری از دست‌اندازی و تعرض حکومت به حریم خصوصی مردم معتقد بود که حیطة قدرت و حدود آن محدود به مسائل اجتماعی و سیاسی است و نه پیامبر اسلام و ائمه اطهار و نه فقها نمی‌توانند در زندگی خصوصی مردم دخالت کنند و به نام اسلام حریم خصوصی مردم را نقض کنند. ایشان چنین عملی را حرام و استبدادی قلمداد کردند (صالحی، ۱۳۹۵: ۲۱۷-۲۱۸). از نظر صالحی چه ولی فقیه و چه قوای سه‌گانه فقط می‌توانند در محدوده مسئولیت‌های محوله وظایف خود را انجام دهند و تحمیل نظر شخصی خارج از چهارچوب وظایف خلاف مصالح اجتماعی و امت است: هنگامی که یک امت مجموعه‌ای به نام دستگاه حکومت که شامل سه قوه قانونگذاری و قضائی و اجرائی است، به‌وجود می‌آورد و در رأس سه قوه ولی امر را قرار می‌دهد باید هر سه قوه و در رأس آنها ولی امر در محدوده مسئولیت‌های خود از دیگران اولی به تصرف باشند تا بتوانند وظایف خود را انجام دهند.... علت این است که مقامات به نمایندگی امت وظائف خود را انجام می‌دهند و فرد حق ندارد در مقابل امت بایستد و نظر شخصی خود را برخلاف مصالح اجتماع

اعمال کند (صالحی، ۲۰۱۶: ۲۲۰-۲۲۱). ایشان به نکته فوق نیز رضایت نمی‌دهد و معتقد است که فرمانبری مردم و امت از حاکم اسلامی در چهارچوب وظایف محوله اگر مابین با اسلام باشد، لازم نیست (صالحی، ۲۰۱۶: ۲۲۷-۲۲۸).

#### ه: مشورت با مردم

آقای صالحی با توسل به برخی از حوادث تاریخی و برخی از احادیث شیعی بر این باور است که عدم مشورت حاکم اسلامی با مردم؛ مخالف حقوق امت و زمینه‌ساز حکومت فاشیستی و مانع رشد سیاسی و اجتماعی مردم می‌شود؛ مشورت در امر کشور داری در اسلام به‌عنوان یک اصل زیربنائی شناخته شده و حذف مشورت از نظام حکومتی در نظر اسلام محکوم است زیرا حذف مشورت مساوی است با تضییع حق همه امت و برقرار کردن حکومت فاشیستی و جلوگیری از رشد فکری و سیاسی و اجتماعی مردم که درست در قطب مخالف اسلام است. ایشان بر این باور است ولی فقیه حق ندارد در امور متعلق به جامعه مستبدانه رفتار کند و خلاف رضایت عمومی عمل نماید؛ رهبر جامعه اسلامی... باید در کار امت از استبداد بپرهیزد و هرگز در اداره امور جامعه که به‌طور طبیعی متعلق به خود جامعه است نظر و تشخیص خود را برخلاف رضای عموم مردم مستبدانه اجرا نکند بلکه با امت مشورت کند و فکر و رأی مردم را در اداره کار مردم دخالت بدهد. به اضافه آن که باید توجه نمود که بین مشورت با مردم و اطاعت از ولایت تعارضی وجود ندارد چرا که اطاعت از ولایت در مرحله اعمال ولایت است و نه در مرحله مشورت (صالحی، ۲۰۱۶: ۲۶۶ و ۲۶۸ و ۲۷۰ و ۲۷۳).

#### د: حق اعتراض بر ضد حاکمیت

بیان نگاه آیت‌الله جوادی آملی و صالحی در خصوص نقش مردم در حکومت و چگونگی بیان خواسته‌های خود و راه‌های اعتراض و حتی انجام اعمال براندازانه بر علیه حکومت اسلامی در گرو توجه به یک مسئله کلیدی است:

در بُعد «حق اعتراض بر ضدحاکمیت» در نظریه «غایت-مشروعیت» منظور مؤلف پذیرش حق اعتراض در قالب‌های «اصلاح طلبی و براندازی» برای انسان بدون توسل به هیچ مبنای متافیزیکی یا مبنای فلسفی و دینی و... است و به‌نظر می‌رسد اندیشه‌ورزی صالحی در باب اعتراض مردم علیه حاکمیت در همین قالب طرح‌ریزی شده است چراکه ایشان مشروعیت حاکم را به رأی مردم ارجاع می‌دهند. این در حالی است که اندیشه‌ورزی آقای جوادی در باب منابع مشروعیت حکومت و حقوق مردم در فضای سیاست در قالب گفتمان درون دینی اسلام به‌صورت عام و مذهب شیعه به‌صورت خاص است و می‌دانیم اکثر علمای شیعه، تصریح بر حق حاکمیت فقیه بر جامعه شیعی و مسلمان و

ضرورت اجرای احکام اسلامی دارند و حقوق و مسئولیت‌های انسان نیز در چهارچوب قوانین اسلامی معنا پیدا می‌کند.

بنابراین آیت‌الله جوادی در خصوص نقش مردم در حکومت اسلامی با تأکید بر این نکته که: جامعه‌ای می‌تواند قیام به حق داشته باشد که زیربنای آن، اعتقاد عمیق به معارف الهی باشد نه اقتصاد یا دیگر شئون مادی. یا این که «قیامی حق است که تنها برای خدای حق محض و اعتلای کلمه‌الله باشد» بر این باور است که حالا که انقلاب اسلامی حکومت دینی بر پا کرده است اگر مردم در صحنه نباشند و حضور جدی نداشته باشند حتی اگر رهبر آنان در حد امیرالمومنین(ع) باشد نظام اسلامی سقوط می‌کند. لذا حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و اراده مردم متحقق نمی‌شود و تفاوت اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های جابر در همین است که حکومت اسلامی، حکومتی مردمی است و بر پایه زور و جبر نیست (جوادی، ۲۰۰۰: ۸۰ و ۸۳). به بیانی دیگر در اندیشه جوادی آملی نقش مردم در مانائی حکومت اسلامی انکار ناشدنی است لذا در این زمینه بیان می‌دارد که: حتی معصوم بودن امام و رهبر نیز به تنهایی برای حفظ نظام اسلامی کافی نیست بلکه آن که جامعه دینی را نگاه می‌دارد حضور مردم است (جوادی، ۱۹۹۹: ۳۲۴). چنانچه که مشخص است «مردم» و حقوق آنان در جامعه اسلامی در دل حاکمیت اسلامی (منظور جمهوری اسلامی) معنا پیدا می‌کند. هر چند آقای جوادی آملی سعی کرده است با آسیب‌شناسی معضلات جامعه اسلامی از در غلطیدن حکومت به ورطه سقوط، توسط مردم جلوگیری نماید. از نظر ایشان یک حکومت و دولت زمانی سقوط می‌کند که به چهار آفت گرفتار آید:

- ۱- سوء تدبیر و ضعف مدیریت.
  - ۱- تبذیر ناروا و هزینه‌های زیانبار اقتصادی.
  - ۲- از تجارب سودمند عبرت نگرفتن.
  - ۳- به جای جبران عملی گذشته، مکرراً عذرخواهی زبانی نمودن (جوادی، ۲۰۰۰: ۳۱۶).
- همچنان که واضح است زیان آفت‌های فوق‌الذکر همه متوجه مردم است در صورتی حکومت اسلامی به رفع آنها نپردازد. پیش‌بینی اعتراض و حتی کنش‌های براندازانه از جانب مردم چیز عجیبی نیست و در واقع در دل آفت‌های فوق‌حق اعتراض و بعضاً عبور از حکومت وجود دارد. و این یک فرایند تاریخی کثیرالتکرار است و در دنیای مدرن نیز تبدیل به یک حق برای مردم جامعه نیز شده است.
- از طرفی دیگر مبنای صالحی برای تبیین حق مردم در برابر حاکمیت ضمن مواجه با احادیث و روایات شیعی، به دنبال ایجاد طرحی نو برای نوع برخورد میان حقوق مردم و حاکمان اسلامی است. لذا ایشان با طرح روایت تاریخی گفتگوی امام علی(ع) با «ربیع بن خثیم معروف به خواجه ربیع» و «عبیده سلمانی» با موضوع حق یا باطل بودن جنگ و ظالم بودن طرفین درگیری در جنگ صفین، به صورت تیتروار نوع مطلوب کنشگری میان حکومت و مردم را تقریر می‌کند که به شرح ذیل است:

۱- در نظام اسلامی آزادی فکر و اندیشه و کوشش برای تشخیص موضوع حق و باطل تأمین شده است و مردم نه تنها حق دارند بلکه وظیفه دارند برای کشف حقیقت و تشخیص موضوع صلاح و فساد و حق و باطل بکوشند و امام و ولی فقیه در عین حال که در اداره جامعه ولایت دارند بر عقل و فکر مردم ولایت ندارند و نمی‌توانند در تشخیص حق و باطل فکر و عقیده خود را بر مردمی که در راه تحقیق می‌کوشند، تحمیل کنند.

۲- اگر افرادی در عین ایمان به نظام اسلامی و کوشش برای تقویت آن در صحت بعضی از کارهای امام یا ولی فقیه تردید کنند و احتمال اشتباه در کار رهبر بدهند و دنبال تحقیق حق باشند متهم به انحراف و محکوم به طرد از جامعه اسلامی نمی‌شوند بلکه این تردید و تحقیق آنان که از روی اخلاص انجام می‌شود به‌عنوان فقه در دین و علم به سنت اسلام شناخته می‌شود.

۳- افراد که در صحت بعضی از کارهای رهبر شک می‌کنند اگر در موارد شک، کورکورانه پیروی کنند و به تحقیق و کنجکاوی نپردازند کاری غیرفقیهانه و غیرعالمانه کرده و از فقه دین و سنت اسلام دور شده و به‌طور غیرمستقیم به تضعیف نظام اسلامی کمک کرده‌اند.

۴- اگر دستگاه رهبری در مواردی که مردم با اخلاص در صحت کار رهبری شک دارند و می‌خواهند برای تحقیق و تشخیص موضوع حق و باطل تلاش کنند به آنان مجال تحقیق ندهند و با این که می‌دانند حق تحمیل عقیده ندارد عقیده و تشخیص خود را بر آنان تحمیل کند کاری خائنانه و جبارانه و غیراسلامی انجام داده است و این به‌عنوان تخلف از پیمانی که با امت بسته و ملتزم شده است به مقررات اسلام عمل کند شناخته می‌شود و باید پاسخگوی آن باشد.

۵- اگر افرادی که ملتزم به اسلام و وفادار به نظام اسلامی هستند احتمال اشتباه در عمل امام و ولی فقیه بدهند و با کمال اخلاص و بدون تضعیف رهبری در راه تشخیص حق بکوشند این کار به ایمان و اسلام آنان لطمه‌ای نخواهد زد و به ضعف ایمان متهم نخواهند شد (صالحی، ۲۰۱۶: ۲۵۰-۲۵۴).

در فقره فوق چند حق مهم برای مردم فرض شده است از جمله آزادی فکر و عقیده، آزادی اقدام و عمل و این که حاکم اسلامی حق تحمیل عقیده را بر مردم نداند و در عین حال حق دست یازیدن به برخی مفاهیم اسلامی مانند انحراف از اسلام برای مقابله و معارضه با مخالفین خود را ندارد، هر چند در همه مراحل بر آزادی عقیده و بیان و عمل در چهارچوب اسلامی برای مردم تأکید می‌ورزد. ولی خوب می‌دانیم مبنای کنشگری اصلاحی و براندازانه بر حقوق فوق‌الذکر استوار است و شهروندان می‌توانند با توسل به حقوق مذکور حاکم اسلامی را به چالش بکشند و خواهان تغییر رویه و یا حتی براندازی وی گردند. چرا که در متن بالا حق مقابله با اقدامات حکومت مستتر است و هیچ تضمینی وجود ندارد که اقدام شهروندان الزاماً در قالب اسلامی باشد. ایشان حتی مقابله با مخالفین توسط حکومت اسلامی را با مفاهیمی چون «خائنانه، جبارانه و غیر اسلامی و خروج از پیمان با امت» نامشروع و غیر قانونی جلوه می‌دهد.

نکته نهایی و مهم در اندیشه صالحی تأکید و توجه صریح ایشان بر انتخاب فقیه توسط مردم مبتنی بر توافق مرضی الطرفین است چرا در اندیشه صالحی ولایت فقیه «از مردم و برای مردم و همگام با مردم» است. در واقع وقتی فردی به انتخاب اکثریت و مبتنی بر یک قرار اجتماعی و برای یک بازه زمانی مشخص به حکومت می‌رسد. هر آن اکثریت می‌تواند با توسل به «نقض این قرارداد» توسط حاکم در قالب‌های اصلاحی و انقلابی حاکمیت فقیه را به چالش بکشد و او را برکنار نماید. ایشان حتی با توسل به اصل شورا بیان می‌دارد که اگر فقیه رأی شخصی خود را در موضوعات بر مردم تحمیل کند از تعهد تخلف کرده و از ولایت منعزل است و می‌دانیم این انعزال یا معنوی و روحانی است و یا توسط مردم در واقعیت می‌تواند رخ دهد. آنجایی که صالحی عنوان می‌کند «باید مردم همیشه برای طرد ناهلان و انتخاب لایقترها بکوشند و ... خود همیشه در صحنه باشند» (صالحی، ۲۰۱۶: ۲۷۷-۲۷۹).

### نتیجه‌گیری

در مقدمه بیان گردید که هدف از پژوهش حاضر بهره‌گیری از الگوی نظری «غایت- مشروعیت» جان مارو، با استفاده از روش هرمنوتیک برای بررسی فرضیه «با حاکمیت یافتن فقهای شیعی (به شیوه نصب-نخب) و نتایج سیاسی ناشی از فرایند مدرنیته (شهروند- حقوق)؛ نگاه آیت‌الله جوادی آملی و حجت الاسلام صالحی به حکومت تلفیقی از سنت اسلامی- شیعی و تجربیات بشری ناشی از مدرنیته است»، در پاسخ به سؤال «چگونگی تبیین حکومت در اندیشه سیاسی آیت‌الله جوادی آملی و صالحی» بوده است.

### نتایج حاصله از پژوهش حاضر عبارتند از

#### الف- غایت حکومت

در نگاه آیت‌الله جوادی مهم‌ترین هدف حکومت؛ خلیفه‌الله شدن انسان و انسان نورانی ساختن از طریق مدینه فاضله ساختن جامعه اسلامی است و آقای صالحی حکومت را موظف به «انجام اقدامات برای دوام و قوام اجتماع اسلامی» در راستای «خدائی کردن انسان‌ها» می‌داند.

#### ب- کیستی حاکم (مشروعیت سیاسی)

آقای جوادی معتقد به حاکمیت فقیه به نصب عام از جانب امام معصوم (مشروعیت) با تأکید بر رأی مردم در مقام اثبات و اقتدار حاکمیت فقیه (مقبولیت) است. و آقای صالحی حق حکومت را متعلق به فقیه منتخب مردم می‌داند. و بر رأی اکثریت به‌عنوان عامل مشروعیت بخش حاکم اسلامی و حاکم اسلامی را وکیل مردم در امور سیاسی و اجتماعی معرفی کردند.

#### ج: محدودیت‌های اعمال قدرت



آیت‌الله جوادی محدودیت‌های؛ اجتهاد مطلق، عدالت مطلق و قدرت مدیریت توانائی رهبری، مجلس خبرگان، قانون اساسی، دموکراسی و آزادی با قید اسلامی را مطرح می‌کند و در اندیشه صالحی؛ رأی مردم، عدم دخالت در زندگی خصوصی شهروندان و مشورت با آنان، رابطه توکیل میان مردم و حاکم و شروط هنجاری حاکم مسلمان، محدودیت‌هایی اعمال قدرت هستند.

### د: حق اعتراض بر ضد حاکمیت

آقای جوادی با انحصار حقوق مردم به موازین اسلامی و جمهوری اسلامی، کنش‌های براندازانه را برای مردم بر نمی‌تابد هر چند برخی از اعمال حکومت نظیر تبذیر و هزینه‌های اقتصادی، ضعف مدیریت، و عبرت نگرفتن و عذرخواهی‌های مکرر بدون هیچ کنش عملی به نفع مردم را زمینه‌ساز براندازی می‌داند و آقای صالحی با ارجاع به برخی آزادی‌های اساسی نظیر آزادی فکر و عقیده، آزادی اقدام و عمل و عقیده و منع حاکم از دست یازیدن به برخی مفاهیم اسلامی مانند انحراف از اسلام برای مقابله و معارضه با مخالفین و ارجاع مشروعیت حکومت به خواست اکثریت شهروندان، دست آنان را برای هر اقدام اصلاحی یا براندازانه علیه حکومت و حاکم باز می‌گذارد.

### References

- Quran karim
- Nahj al-Balagha
- Ahmadvand, Shuja & Ruhollah Islami (2017). Political Thought in Ancient Iran, Tehran, Samt Publications.
- Aristotle (2008). Politics, translated by Hamid Enayat, Tehran, Pocket books joint stock Company, fifth edition.
- Akbari, Kamal (2008). The Evolution of Shia Political Jurisprudence, Tehran, Radio Research Office.
- Bavi, Mohammad (2016). Controlling power in Imam Khomeini's thought, Imam Khomeini's portal.
- Haqiqat, Seyyed Sadegh (2012). Basics of Political Thought in Islam, Qom, Mofid University Publications, first edition.
- Hali, Abdul Halim and Kashif al-Ghata, Mohammad Jafar and Abbas Tabrizian, Mohammad Reza Zakari (2009). Tehran, Bostan Ketab Publishing House, second edition.
- Seyyed Emami, Kavos (2013). Research in Political Science, Tehran, Cultural and Social Studies Research Institute, third edition.

- Alam, Abdu Rahman (2012). Foundations of Political Science, Tehran, Nei Publishing House, 25th edition.
- Fareh Rou, Gulilmo (1991). Guardian Angels of Civility, translator; Abbas Sahimi, Tehran, Office of Political and International Studies.
- Fay, Brian (2018). Paradigmology of Human Sciences, translator; Morteza Mardiha, Research Institute of Strategic Studies, first edition.
- Firahi, Davud (2021). Modern Government and Law Crisis, Tehran, Ney Publishing.
- Lakzai, Najaf (2010). The Challenge of Religious Politics and Sultanate Order, Islamic Science and Culture Research Institute, third edition.
- Marsh, David & Jerry Stocker (1999). Method and Theory in Political Science, translator; Amirhossein Yousifi, Tehran, Strategic Studies Research Institute, first edition.
- Manouchehri, Abbas. (2016). Beyond Suffering and Dream (Volume 1), Tehran, Islamic History Research Institute: Human Sciences Research and Development Institute.
- Manochehri, Abbas (2013). Approach and Method in Political Science, Tehran, Samit Publications, third edition.
- Javadi Amoli, Abdullah (1979). The final review of the constitution in the seminar of Faiziyah School, Qom, Imam's Islamic Propaganda Office, Booklet No. 5.
- Javadi Amoli, Abdullah (2000). Velayat Faqih; Province of Faqahat and Adalat, Qom, Isra Publishing Center, second edition.
- Salehi, Nematullah (2015). Velayat Faqih; Saleh Government, Omid Farda Publications.
- Rajaei, Farhang (2023). Painful Iranian Political Matter, Tehran, Political Quarterly, No. 26: 143-156.
- Yusufzadeh, Hossein Ali (2012). Islamic Government in the Age of Absence from the View of Safavid Era Scholars, Islamic Government Quarterly, 18th year, number 4, serial 70: 120-93.
- Marrow. Jhon (2005). History of western political thought. London. Palgrave mammalian.